

## نکته‌هایی از معارف حسینی

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

### عمرو بن قرظہ انصاری

عمرو از صف جنگاوران، پابیرون نهاد؛ با نشاط و چالاک. در کمال ادب از سرورش اجازه خواست. امام علیه السلام اجازه فرمود. او را خوب می‌شناخت. مردی از انصار مدینه و فرزند قرظہ بن کعب.

قرظہ - پدر عمرو - کارگزار پدر امام حسین علیه السلام بود. امام علی علیه السلام او را به جای ابوموسی اشعری نصب نمود و همراه امام حسن علیه السلام و مالک اشتر روانه کرد تا سپاه کوفه را به جنگ جمل فرا بخواند. بعدها نیز او را در پیکار صفین پرچمدار انصارش نموده بود. اینک فرزند قرظہ، یار فرزند علی علیه السلام است.

حسین علیه السلام نیز به او مأموریت داده بود. وی را روانه کرده بود تا عمر بن سعد ملعون را به قرار ملاقاتی شبانه بیاورد؛ شاید اندر زمان امام حسین علیه السلام او را به راه آورد. عمرو بن قرظہ، بی پروا از اسارت و اذیت کوفیان و احتمالاً وسوسه‌های برادر نابخردش که در صفوف لشکر عمر بن سعد جای گرفته بود، به میان آنان رفت و پیغام امام را رساند. ملاقات برگزار شد؛ اما دل سیاه و سنگِ عمر بن سعد نلرزد و پندی نگرفت.

اما اکنون مأموریت تفاوت داشت. او حامل سلام امام برای جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. این را از آخرین سخن امام حسین علیه السلام با اومی فهمیم. عمرو به میدان درآمد؛ استوار، جان برکف و رجز خوان:

جنگاوران انصار می‌دانند که من از آبرو و ناموس و حریم خویش محافظت می‌کنم. چون جوانان نیرومند می‌جنگم و خون و «خانه» خویش را در راه حسین علیه السلام فدا می‌کنم. شعراستوارش، قدرتش را نشان می‌داد، تبارش را و نیز طعنه تیز و گزنده اش را به عمر بن سعد. آخر، ابن سعد در همان ملاقات شبانه که عمرو بن قرظہ فراهم کرده بود، در برابر امام حسین علیه السلام بهانه آورده بود که اگر با تو جنگم، خانه ام را در کوفه ویران می‌کنند. عمرو جنگید. مانند کسی که مشتاق رسیدن به پاداشی بزرگ و سترگ است. او آسمانی شده بود. هوای سلطان آسمان چنان شجاع و نیرومندش کرده بود که افراد فراوانی را از حزب باد - دار و دسته ابن زیاد - به خاک افکند. او به مولایش وفادار ماند، همچنان که به رجزش. تیری از سوی دشمن نمی‌آمد جز آن که با دستش آن را جلو می‌گرفت. شمشیری به سوی امام روانه نمی‌شد، جز آن که بر پیکر عمرو فرود می‌آمد. او خود را سپر امام کرده بود و شاد از این که هیچ جراحتی به امام نمی‌رسد. اما مگر یک پیکر چه اندازه تاب زخم دارد!؟

عمرو اندک اندک سنگین شد. زخم تیرو شمشیر فزونی گرفت و او را از پای درآوردند. در واپسین لحظه های زندگی، عمرو به سوی حسین علیه السلام چرخید و پرسید: ای فرزند رسول خدا! آیا وفا کردم؟ حسین علیه السلام فرمود:

نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ، فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِّي السَّلَامَ، وَ  
أَعْلِمُهُ أَتَى فِي الْأَثَرِ؛

آری، تو پیش از من به بهشت می‌روی. سلام مرا به رسول خدا صلی الله علیه و آله برسان و به ایشان بگو که من در پی تو می‌آیم. عمرو از این بشارت و مأموریت جدید نیرو گرفت و باز جنگید و جنگید تا به شهادت رسید. رضوان خدا مبارکش باد.

### سعید بن عبدالله حنفی

شب عاشورا که امام حسین علیه السلام بیعت خود را از یاران شان برداشتند و آنان را آزاد گذاشتند که راه جدایی پیش گیرند و جان از مهلکه به دربرند، واکنش برخی از یاران

باوفای ابا عبدالله علیه السلام در تاریخ ثبت شده است. در این میان یکی از زیباترین عجز و لابه‌ها، از آن سعید بن عبدالله حنفی است که به امام زمانش با التماس می‌گوید:

نه، سوگند به خدا، ای پسر رسول خدا! هرگز شما را تنها نمی‌گذاریم تا خدا بداند ما وصیت پیامبر را در مورد شما حفظ کرده‌ایم. و اگر بدانم در رکاب شما کشته می‌شوم، باز زنده خارج می‌گردم و تمام ذرات بدنم را به باد می‌دهند و هفتاد بار بر من چنین رَوَد، باز هم از شما جدا نمی‌شوم تا جانم را فدایتان کنم.

مرحوم شیخ شوشتری مصیبت سعید را چنین می‌خواند:

یکی از طواف کن‌ها به دور سید الشهداء علیه السلام، سعید بن عبدالله بود که سیزده تیر به صورتش و گلویش رسید. سعید افتاد. بین چقدر عمل خود را ناقابل می‌دانست. عرض کرد: یا ابا عبدالله! آیا من به شما وفاداری کردم؟ فرمود: بلی وفا کردی ... و در بهشت پیش روی من خواهی بود.

امام زمان علیه السلام نام او را در زیارت ناحیه مقدسه آورده‌اند و بر او سلام فرستاده‌اند. او کسی بود که در مرتبه سوم، نامه‌های اهل کوفه را برای امام حسین علیه السلام به مکه برد و پاسخ امام را برای کوفیان بازگرداند. هنگامی که مسلم بن عقیل به کوفه آمد و در منزل مختار ساکن شد، سعید از اولین کسانی بود که حمایت خود را از امام حسین علیه السلام اعلام کرد و گفت که آماده است جان خویش را در راه یاری‌اش فدا کند. در نهایت این‌که او نامه مسلم بن عقیل به امام علیه السلام را با خود به مکه آورد و تقدیم امام زمانش کرد.